

خواب و مرگ

از بیانات

حضرت ملجأ الامجاد و ملاذ الاوتاد العالم الصمداني و العارف السبحاني
المؤید بالتأییدات الربانية و مبین الاسرار الالهية قطب العارفين و صالح
المؤمنين آية الله العظمى في الارضين المولي المؤمن

مولانا الحاج شيخ محمد حسن صالحعليشاه قدس الله سره العزيز

خواب و مرگ

خداوند در قرآن مجید در آیات مختلفی فرماید: توجه کنید، فکر کنید، هر چیزی ظاهرش را تنها نبینید، پیش و بعدش را، نتیجه‌اش را در نظر بگیرید. فکر کنید در او که پیدایش، بعدش چه جور بوده است و مثالهایی می‌زند که در همین جا خوانده شد. همه‌اش تقریباً از همین قبیل است. می‌فرماید: همین خداست که در شب قوای ظاهره شما را می‌گیرد و آنچه را که در شب آنها را می‌گیرد بعد پس می‌فرستد. و آنچه را که در روز هم می‌کنید، می‌بینید در آن‌جا، و بعد بیدار می‌کند شما را در روز، و برمی‌انگیزاند تا یک مدت معینی، بعد برگشت به او دارید. آن وقت برمی‌گرداند که هرچه کرده‌ایم در این‌جا آن وقت در آن‌جاست که برمی‌گردد!

در باره خواب چندین آیه است که از جمله آیات خدایی است بر خلق که شبانه‌روزی یک مرتبه اقلماً می‌خوابند. حالا خواب چیست؟ فلاسفه و حکماء عقاید مختلفی در این باره اظهار کرده و گفته‌اند. مثلاً در خواب خون در کجا کم می‌شود و کجا زیاد می‌شود، دوران کم می‌شود یا این‌که اعضاء و جوارح یک قدری از کار می‌افتند. این است که در خواب جان و روح توجه به اندرون

۱. وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (سوره انعام، آیه ۶۰).

می‌کند، توجه به باطن خود می‌کند و داخل خانه خودش را جارو و اصلاح می‌کند. این است که در خواب معده قوی می‌شود که بتواند کار کند، راحت می‌شود ولی در واقع خودش تقویت می‌شود اما غذا کمتر حل می‌گردد، دیرتر هضم می‌شود به واسطه این که اول به داخل خودش می‌پردازد بعد به خارج، و این هم تا اندازه‌ای است که مستخدمینش کار می‌کنند زیرا خودش می‌رود به آن جایی که باید برود و او را می‌برند. خوب از این خواب هم معلوم می‌شود که ورای این زندگانی، زندگانی دیگری هست. خوب همه کس خواب می‌بیند، در خواب خودش است، اگر کسی بگوید: من خواب دیدم فلان جا رفتم، هیچ وقت می‌گویند: تو که نرفتی، تو که این جا بوده‌ای! درست است که تن این جا بوده، مع ذلک او می‌رود و شکی نیست که خودش می‌رود. پس آن روح، زندگانی‌ای دارد، بدنی غیر از این بدن دارد که در آن بدن هم می‌تواند زندگانی کند.

علی، علیه‌السلام، می‌فرماید: مرگ انتقال از منزلی به منزلی است؛ انتقال من دارِ الی دار. مرگ چیزی نیست که با آن از بین برویم. از منزلی حرکت می‌کنیم به منزل دیگر، همان طوری که در خواب چنین است. درباره خواب است که همان طوری که می‌میرید، می‌خوابید یا به عکسش آن طوری که می‌خوابید می‌میرید و به همان طوری که بیدار می‌شوید باز زنده می‌شوید. پس مرگ همیشه هست. و به تدریج هم است، تدریج دارد. آنچه را که او در شب می‌گیرد، چیست؟ آیا کسی هست که بگوید: خواب و بیداری یکی است؟! مسلّم است که نیست. در خواب خیلی چیزها نیست، پس چطور می‌شود؟ اگر نیست که مرگ باید باشد و اگر هم هست، کجاست؟ چه می‌رود و چه می‌ماند آخر؟ هرچه هم در روز می‌کنید، هم در خواب می‌داند هم بعدش را می‌داند و آنها را خبر می‌دهد. یا در این جا آیه دیگری بود که خوانده شد که همانی را که همراه شما کردم، مسلّط بر شما کردم. در آیه بعدی است که او شما را می‌برد، خداوند است که بالاتر از همه بندگان است و بندگان در اختیار او و در قبضه قدرت اویند. بر شما آب و خاک سپرده، گماشته،

که گماشته‌های اویند و در خواب و بیداری در وجود شمایند تا وقتی که یک نفر از شما بخواهد بمیرد، آن وقت همان فرستاده‌های ما، مأمورین ما، همانها آن را می‌گیرند، تحویلش می‌گیرند.^۱ همانهایی که همیشه تحویل می‌گیرند همراهش هستند، حافظش هستند. خوب، اتصالاً انسان نفس می‌کشد. اگر نفسی که به اندرون کشیده می‌شود، فرو رود ولی بالا نیاید، چه می‌شود؟ مرگ است. اگر بالا بیاید و برنگردد، باز هم مرگ است. پس در هر نفسی هم به قول شیخ سعدی، دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب. این است که مرتباً و اتصالاً شما توسط آنها رجوع می‌کنید به آن طرف، می‌میرید و زنده می‌شوید، همانها هستند همراه شما. آن وقتی که وقت مرگ باشد و امر باشد که دیگر برنگردد، آن هم که در اختیار شما نیست. می‌توانید به اختیار نفس بکشید بعد نفس برنگردد، یا برگردد ولی بازنگردد؟! آن که به اختیار شما نیست. آن مأمورین ما که همراهند، آنها هیچ کوتاهی نمی‌کنند، همان درجه‌ای که بر آنها معین شده است، تکلیفی که معین شده است، اجابت می‌کنند. بعد از آن هم برگشتتان باز به همان خدایی است که از اول می‌آورد. مولای شماست، حق و ثابت است. حکم مال او و حساب هم دست اوست.^۲

موضوع خواب یا بیداری را مرحوم آقای شهید در تنبیه‌النائین آورده و ذکر کرده‌اند که شرحش بسیار مشکل است. غالباً که نگاه می‌کنیم در این جور معلومات چیزی را که حالا می‌گویند با گفته‌های سابقین فرقی ندارد، اسمش فرق می‌کند؛ به عبارت اخری، آنها می‌گفتند که این خانه بنا شده، استادی داشته و بتایی داشته و مثلاً چه کرده؛ حالا می‌گویند: خلق شده، ترقی کرده. روی ظاهرش را می‌بینند و الاً مطلب اینها با آنها یکی است، عبارات مختلف است.

۱. وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفْرَتُونَ (سوره انعام، آیه ۶۱).

۲. ثُمَّ رُدُّوْا اِلَى اللّٰهِ مَوْلٰیهِمُ الْحَقِّ اَلَا لَهٗ الْحُكْمُ وَ هُوَ اَشْرَعُ الْحٰسِبِیْنَ (سوره انعام، آیه ۶۲).

بگو: در وقتی که گرفتار می‌شوید چه در خشکی چه دریا، در ظلماتی گیر می‌کنید، تاریک می‌شود، درون خود شما یا دنیا بر شما تاریک می‌شود، کی نجات می‌دهد؟ نشده است که کسی برایش گرفتاری سختی، اتفاق سختی افتاده باشد و ندیده باشد که یک مرتبه بدون جهت ظاهر از بین برود. این را که می‌کند؟ خودبه‌خود می‌شود؟! چرا از اول نبود؟ چه طور شد که یک وقت می‌شود و یک وقت نمی‌شود؟! برای یکی می‌شود و برای ده نفر نمی‌شود؟! کی می‌کند آخر؟! در آن وقتی که نجات می‌دهد، چه می‌گویید؟ آیا مایوسید در کل؟ نه، بی‌اختیار مایوسی ندارید و او را می‌خوانید به تضرع و ترس و با او گفتگو می‌کنید که اگر خدا ما را از این جا و این گرفتاری نجات داد ما شکرش خواهیم کرد، به شرح چندین آیه‌ای که در این موضوع هست. اما انسان فراموش‌کار است.

این عالم را به اصطلاح "عالم ناسوت" گفته‌اند. ناسوت از نسیان است به معنی فراموشی. این عالم، عالم فراموشی است؛ این عالم، عالم غفلت است. انسان از خودش، از کار خودش، از پیش و از بعدش همه را فراموش دارد. اصلاً هر کسی خیال می‌کند من همینم که هستم و همین بودم، فراموش کرده است، نگاه نمی‌کند، به یادش نیست که آخر نطفه بوده، بعد چه مراتبی را طی کرده چه منزلهایی را رد کرده تا جنین شده. حالا، یکی فکر می‌کند همان حال بچگی را که آیا من همانم؟ بچه‌ای هستم که خودش را کثیف می‌کرد و عقلی نداشت و چه نداشت، من همانم؟ نه، همان‌طور تا آخر فراموش می‌کند. حالا عالم هم عالم فراموشی است.

در وقتی که انسان گرفتاری‌ای دارد، خیلی راز و نیازی با خدا دارد که این موضوع را در چند آیه هم اشاره فرموده است. وقتی که گرفتاری دارد، فریاد و استغاثه می‌کند، نذر و نیاز می‌کند، تا تمام شد دیگر از بین رفته است. می‌گویند: یک نفر گرفتاری‌ای داشت، نذر کرد برای شاه چراغ دومن روغن چراغ ببرد و بعد

۱. قُلْ مَنْ يُنَجِّبِكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لَّيْنٍ أَتَجِئْنَا مِنْ هَٰذِهِ لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (سوره انعام، آیه ۶۳).

فراموش کرد و یا نخواست بدهد. بعد از مدّتها، سالی حرکت کرد که برود به شهر برای کار دیگری که داشت. به شهر که رسید یادش آمد که هم چنین نذری کرده است. در همه جا از کوچه پس کوچه ها می رفت که مبادا شاه چراغ او را ببیند و کمر خم، کمر خم از کنار می رفت که مبادا چشمش به گنبد شاه چراغ بیفتد. چون نگاه به جلویش نمی کرد و تند می خواست رد شود که به مقصودش برسد، سرش به دیوار خورد و شکست و خون جاری شد. رو به طرف شاه چراغ کرد و گفت: ای شاه چراغ، برای دو من روغن چرا سر مردم را می شکنی، چرا اذیت می کنی؟!

حالا این رسم عمومی ماست. در وقت گرفتاری چه کسی شما را نجات داد؟ آن وقت که تضرّع می کنید، زاری می کنید که اگر خدا ما را نجات داد، ما شاگرد خواهیم بود. بگو: همان خداست که شما را نجات می دهد از آن قضیه که می گفتید نجات داده، از هر سختی ای خدا شما را نجات می دهد، بعد هم شما شرک می ورزید. ^۱ حالا آن که می داند و می فهمد، می فهمد و آن که نمی فهمد بالاخره متوجه می شود. به بچه ها نگاه کنیم، در آنها دقت کنیم، هر بچه ای تا سن کم، تقریباً تا ده دوازده سالگی، روزی چند تا خطر از او رد می شود. اگر حفظ خدایی نباشد، بچه ها با هم همیشه بازی می کنند، ملتفت این هم که نیستند که لب آبی یا لب حوضی یا سنگی به هم می زنند و می افتند. چه صدماتی طفل می خورد تا وقتی بزرگ می شود. یا در غذا و یا در مرض و امثال اینها. پس آن که نگاه می دارد، آن است که می تواند نجات دهد و او خداست. او قدرت دارد بر این که در شما ایجاد ناراحتی کند یا رفع نماید. همان خدایی که همیشه هست و گاهی هم کمی نشان می دهد که می تواند بر شما عذاب گیرد، عذابی وارد کند، عذابی را برانگیزد از بالای سر و از زیر پا، شما را دسته دسته کند و به تفرقه پیوشاند و بعد اذیت بعضی به بعضی برسد؛ همان طوری که در جنگها، اختلافات داخلی و امثال اینها می شود.

۱. قُلِ اللّٰهُ يَنْجِيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ (سوره انعام، آیه ۶۴).

در اینها نظر کن، فکر کن که ما آیات را چه جور زیر و رو می‌کنیم که شاید بفهمند. از هر در که بخواهند ما برای آنها ذکر می‌کنیم، ذکر کرده‌ایم که شاید بفهمند. اما قوم تو نمی‌فهمند و حق را بگو که من ضامن شما نیستم، موکل و حافظ شما نیز نیستم.^۱

همان طوری که چند موضوع دیگری بود که در همین باره است مثل قضیه حضرت ابراهیم و مذاکره با پدرش.^۲ و مطالبی که گفته شد عین ترجمه آیات شریفه نیست بلکه مضمون آنها و شرحی در آن باره است، لذا اگر مختصر تغییری در تفسیر یا ترجمه لفظی باشد، ان شاء الله خلاف نیست.

۱. قُلْ هُوَ الْفَاعِلُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْسَنَكُمْ شَيْعًا وَيُدْبِقَ بَعْضَكُمْ بِأَسْبَغُضٍ أَنْظَرُ كَيْفَ نَصَرْتُ الْأَيَّاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (سوره انعام، آیات ۶۶ و ۶۵).

۲. آذر به طوری که در اخبار رسیده عمومی حضرت بود و پدرش تاریخ بود و چون آذر پس از مرگ پدر ابراهیم با مادر حضرت ازدواج کرد و ابراهیم هم کوچک بود ازین رو آذر را طبق معمول به طور مجاز پدر گفته و عبارت آیه شریفه، اطلاق مجازی است.